



## مقایسه‌ی طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه، استرس ادراک‌شده و راهبردهای مقابله‌ای در نوجوانان بد سرپرست و نوجوانان عادی

اعظم زودخیزی<sup>۱</sup>، مستوره صداقت<sup>۲</sup>

### چکیده

این پژوهش باهدف مقایسه‌ی طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه، استرس ادراک‌شده و راهبردهای مقابله‌ای در نوجوانان بد سرپرست و نوجوانان عادی در سال ۱۳۹۷-۹۸ بودند انجام شد. طرح پژوهش از نوع علی - مقایسه‌ای است. بدین منظور به روش نمونه گیری در دسترس ۶۰ نوجوان (۳۰ نوجوان بدسرپرست و ۳۰ نوجوان عادی) انتخاب گردید و پس از اجرای پرسشنامه‌ی طرحواره ناسازگار اولیه، استرس ادراک شده و راهبردهای مقابله‌ای در دو گروه یافته‌ها از طریق تحلیل واریانس چند متغیره و یک متغیره تجزیه و تحلیل شد. نتایج نشان داد که بین نوجوانان بدسرپرست و عادی در مولفه‌ی طرحواره‌های ناسازگار اولیه و استرس ادراک شده تفاوت وجود دارد به عبارت دیگر نوجوانان بدسرپرست طرحواره‌های ناسازگار اولیه و استرس ادراک شده‌ی بیشتری دارند. همچنین نتایج حاصل نشان داد که بین راهبردهای مقابله‌ای دو گروه تفاوت وجود دارد به عبارت دیگر نوجوانان بدسرپرست از راهبره‌های مقابله‌ای مسئولیت پذیری و اجتناب بیشتری استفاده می‌کرند.

**واژه‌های کلیدی:** طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه، استرس ادراک‌شده، راهبردهای مقابله‌ای

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد روانشناسی شخصیت، گروه علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران (نویسنده مسئول)  
nzoodkhizi@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار و عضو هیئت علمی، گروه روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران، ایران  
m\_sedaghat@azad.ac.ir



## مقدمه

افراد به طور معمول در خانواده چشم به جهان گشوده و فرو می بندند. نحوه ارتباط والدین با فرزندان قوی ترین عامل موثر بر الگوهای تعاملی خانواده و سلامت فرزندان محسوب می شود (اوزترک و مالتو<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰ و مک کرتی و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۷). امروزه یکی از مسائل مهم جامعه‌ی ما، آمار بالای نوجوانانی است که در حال گذراندن سنین هویت یابی هستند و ظاهرا محرومیت از پدر و مادر به عنوان یک متغیر مهم محیطی به طور مستقیم و غیر مستقیم تاثیر ویژه‌ای روی رشد فرزندان در تمام مراحل زندگی و بخصوص در شکل‌گیری شخصیت دارد. محرومیت از داشتن والدین به علل گوناگونی چون اعتیاد، طلاق، خشونت، حبس، بیماری، مرگ و ... سبب می شود که بسیاری از نوجوانان در جامعه در بحرانی ترین دوره‌ی زندگی‌شان به تنها یی به مقابله با شرایط سخت زندگی‌شان روبرو شوند (هریس<sup>۳</sup> و کارتون، ۲۰۱۲ و ویور<sup>۴</sup>، ۲۰۱۶). در این گروه از نوجوانان و جوانان شیوه‌ی برخورد والدین و محیط زندگی، الگوها و رفتارهای نادرست والدینی، می‌تواند منجر به ایجاد طرحواره‌های ناسازگار اوایله<sup>۵</sup> شود و در آینده به بروز مشکلات هیجانی و رفتاری از جمله افسردگی، اضطراب، اختلالات رفتاری و ... بیانجامد. از طرف دیگر با توجه به شرایط زندگی نوجوانان بدسرپرست می‌توان عنوان کرد که آن‌ها استرس شدید را ادراک می‌کنند. سطح بالای استرس ادراک شده<sup>۶</sup> توسط آن‌ها با مشکلاتی نظیر تضعیف سلامتی، افسردگی، مشکلات تحصیلی، اختلالات اضطرابی (میسرا<sup>۷</sup> و همکاران، ۲۰۱۱ و هاد و همکاران<sup>۸</sup>، ۲۰۱۶) مرتبط است. لذا برای مقابله و کنترل استرس ادراک شده، راهبردهای مختلفی ممکن است از طریق آنها مورد استفاده قرار گیرد که به آن راهبردهای مقابله‌ای<sup>۹</sup> می‌گویند که مجموعه‌ای از راهبردهاست که که در موقعیت‌های مختلف بکار گرفته می‌شود. مقابله می‌تواند به دو شکل کلی ظاهر شود: هیجان محور و مسئله محور (کارور، چیزی و وینتراب<sup>۱۰</sup>، ۲۰۰۹) که استفاده از هر یک از آن‌ها می‌تواند برای این گروه از نوجوانان پیامدهای مشکل‌آفرین و سازگار داشته باشد. نوجوانی، یک دوره‌ی انتقال دشوار و پرکشمکش از وابستگی کودکی به استقلال و مسئولیت پذیری جوانی و بزرگسالی است زیرا نوجوان از یک سو با سرعت بی سابقه‌ای بلوغ جسمی و جنسی را می‌گذراند و از سوی دیگر، با انتظارات خانواده و جامعه برای استقلال روبه رو است. نوجوانان باید علاوه بر پذیرش و سازگاری با همه‌ی این تغییرات، هویت منسجمی نیز برای خود کسب کنند و پاسخ مشخص و اختصاصی بدهند. نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست که شبکه‌ی حمایت اجتماعی مناسبی در خانواده و محیط ندارند، از آشفتگی‌ها و اختلالات هیجانی و رفتاری از جمله اضطراب، افسردگی، پرخاشگری، رفتارهای پرخطی نظیر استفاده از مواد مخدر، خشونت، ... رنج می‌برند و مهارت‌های مقابله‌ای و حل مسئله‌ی مناسب را برای کاهش فشارها و مدیریت مشکلات زندگی کسب نمی‌کنند (احمدیان و ثمری، ۱۳۹۵ و فورمن و مارکس<sup>۱۱</sup>، ۲۰۱۵). در این گروه از نوجوانان بدلیل شیوه‌های فرزند پروری غلط، آشفتگی خانواده و روش‌هایی که والدین در برخورد با آن‌ها منجر به ایجاد طرحواره‌های ناسازگار اولیه، استرس و راهبردهای نامناسب مقابله‌ای شده و در آینده منجر به بروز مشکلات رفتاری، هیجانی و شخصیتی شود، می‌گردد. ترکلسون<sup>۱۲</sup> (نقل از هریس<sup>۱۳</sup> و کارتون، ۲۰۱۲) بیان می‌دارد که ویژگی

<sup>1</sup> Ozturk, A. & Multu, T.<sup>2</sup> Mc Carty, Laut Valeri, et al<sup>3</sup> Harris AE, Curtin<sup>4</sup> Weaver,<sup>5</sup> maladaptive schema<sup>6</sup> perceived stress<sup>7</sup> Misra et al<sup>8</sup> Hudd et al<sup>9</sup> coping strategies<sup>10</sup> Carver, Scheier. & Weintraub<sup>11</sup> Furnham, Marks<sup>12</sup> Terkelson<sup>13</sup> Harris, Curtin



تمام خانواده‌ها عبارت است از محبت، وفاداری و تداوم عضویت. پژوهش‌های بسیاری نقش خانواده بر عوامل آسیب‌رسان را موردنرسی قرار داده‌اند که می‌توان از میان آن‌ها به پژوهش هریس و کارتن (۲۰۱۲)، ریزین، فوسکو و دیشن<sup>۱</sup> (۲۰۱۲) بدر و مودی<sup>۲</sup> (۲۰۱۶) اشاره کرد، آن‌ها به این نتیجه دست یافتنند که نظارت والدین و کیفیت روابط خانوادگی، رفتارهای پرخطر و ناسازگاری‌های رفتاری در سنین بعدی را پیش‌بینی می‌کند. نتایج پژوهش دوناهو، دونوفری، باتز، لنسفورد، داگی و پتیت<sup>۳</sup> (۲۰۱۰) نشان داده است که بی‌ثباتی رابطه با پدر و مادر در دوران کودکی، با رفتارهای جنسی، افسردگی، ناسازگاری در دوران نوجوانی همراه است. فرزندانی که بی‌ثباتی رابطه با والدین را تجربه کرده بودند، با احتمال بیشتری در سنین ۱۶ سالگی رفتارهای پرخطر نظری رابطه‌ی جنسی و نیز افسردگی را تجربه کرده‌اند. دولانا، مارتین و رومنوا<sup>۴</sup> (۲۰۱۷) در پژوهش خود به نقش والدین مشکل آفرین بر عدم شکل گیری خودکاراندی نوجوانان هنگام مواجه با رفتارهای پرخطر نظری مصرف مواد تأکید کردند. بیرکلن، ملکویک، هلس و ولد<sup>۵</sup> (۲۰۱۲) بر نقش کیفیت رابطه با پدر و مادر به عنوان پیش‌بینی کننده عزت‌نفس در دوران نوجوانی تأکید می‌کنند. بر اساس پژوهش‌های مطرح شده می‌توان اظهار داشت کیفیت تعامل با والدین و تجربه محیط خانوادگی امن و حمایت‌کننده، در ثبیت شخصیت و کاهش رفتارهای خطرساز و ارتقای سلامت روان نوجوان تأثیر بسزایی دارد. در همین راستا، یانگ برای آسیب‌شناسی ارتباط والدین با فرزندان مفهوم طرحواره<sup>۶</sup> را ارائه داده است و به طرحواره‌های ناسازگار اولیه به عنوان یک میانجی در روابط والدین و بروز آسیب‌شناسی فرزندان اشاره کرده است. محتوای این طرحواره‌ها به روابط هویت فرد با دیگران مربوط می‌شود که در دوران کودکی تشکیل می‌شوند و رشد می‌یابند و در سراسر طول زندگی فرد به صورتی گسترشده و پیچیده با او پیوند می‌خورند و عجین می‌شوند (الن بوجن و هادجینز<sup>۷</sup>، ۲۰۱۰). مطابق با نظریه یانگ، طرحواره‌های ناسازگار اولیه به‌واسطه تعامل با والدین ناسازگار و ضربه‌های هسته‌ای مثل آزادی بیان نیازها و هیجان‌ها، برآورده نمی‌شوند، طرحواره‌های ناسازگار اولیه توسعه پیدا می‌کنند و با طیف گسترشده‌ای از اختلالات نظری سو مواد، افسردگی، اختلالات اضطرابی رابطه دارند (تیما<sup>۸</sup>، ۲۰۱۰) در این راستا نیز رایت، کرافورد<sup>۹</sup> و کاستیلو (۲۰۱۳) به این نتیجه دست یافتنند که قرار گرفتن در معرض تجارب آزار، غفلت در دوران کودکی امنیت روابط دلبستگی را تهدید و مدل‌های ناسازگارانه‌ای در رابطه با دیگران به وجود می‌آورد. همچنین آنان نشان داده‌اند که تجربه آزار و غفلت عاطفی با نشانه‌های بعدی اضطراب و افسردگی مرتبط بوده و واسطه ایجاد طرحواره‌های آسیب (زیان و آزار) در کودکان شده است. تیما (۲۰۱۰) بیان می‌دارد که طرحواره‌های ناسازگار اولیه میانجی ادراک رفتارهای فرزند پروری والدین و نشانه‌های اختلالات شخصیت است. آرو و کالوت<sup>۱۰</sup> (۲۰۱۲) ارتباط بین طرحواره‌های ناسازگار و بروز افکار منفی در نوجوانی را تأیید کرده‌اند. مؤلفه‌ی مهم دیگر استرس ادراک شده<sup>۱۱</sup> است، مفهوم استرس ادراک شده برگرفته از نظریه لازاروس و فولکمن<sup>۱۲</sup> (۱۹۸۴) نقل از شوپ<sup>۱۳</sup> و همکاران، (۲۰۱۵) درباره نقش ارزیابی در فرایند استرس است. بر اساس یافته‌های لازاروس فرآیند استرس به‌وسیله تفسیر، یک رویداد به عنوان رویدادی که فشاری را بر فرد تحمیل می‌کند، ایجاد می‌شود. این تفسیر از رویداد استرس‌زا بیانگر مفهوم ارزیابی است که تهدیدآمیز یا بی‌خطر بودن موقعیت را مشخص می‌کند. نوجوانان به‌طور کلی در مسیر زندگی خود با مشکلات

<sup>1</sup> Ryzin, Fosco, Dishion<sup>2</sup> Badr & Moody<sup>3</sup> Donahuo, Donofrio, Bates, Lansford, Dodge, Pettit<sup>4</sup> Dolana,, Martin, Rohsenowa<sup>5</sup> Birkeland, Melkevik, Holsen, Wold<sup>6</sup> Schema<sup>7</sup> Ellenbogen , Hodgins<sup>8</sup> Thimma<sup>9</sup> Wright, Crawford<sup>10</sup> Orue, Calvet<sup>11</sup> Perceived Stress<sup>12</sup> Lazarus& Folkman<sup>13</sup> Shupe



مهمی مواجه هستند، شوب<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۱۵) نشان دادند که احساس تنفس و فشار روانی در نوجوانان با وقایع استرس‌زا نظری روابط و ارتباطات خانوادگی، نزاع با والدین ارتباط دارد. دوران نوجوانی به دلیل تحولات فیزیولوژیکی، عاطفی و شناختی استرس‌زا است، نوجوانان به صورت کلی نسبت به مسائل مختلف زندگی استرس را تجربه می‌کنند، و به صورتی رویدادها را غیرقابل‌کنترل، غیرقابل‌پیش‌بینی و پرسنل ارزیابی می‌کنند، لذا اگر محیط زندگی آن‌ها آشفته باشد، با توجه به مشکلات که بر نوجوانان تحمیل می‌شود استرس بیشتری را متحمل می‌شوند، لذا برای کنترل کردن اضطراب و استرس از راهبردهای مقابله‌ای استفاده می‌کنند. یکی از متغیرهایی که در رابطه‌ی بین عوامل مربوط به استرس ادراک شده و پیامدهای روان‌شناختی نقش مهمی بازی می‌کند، راهبردهای مقابله با استرس است. بر این اساس مقابله شامل دو فرایند است: ارزیابی موقعیت و به کارگیری راهبرد مقابله‌ای مناسب و پیامدهای استرس ناشی از راهبرد مقابله‌ای به کار گرفته شده است. شخصیت ما بر ارزیابی موقعیت و درنتیجه انتخاب راهبرد مقابله‌ای تأثیر می‌گذارد (والرایت و تورجرسن<sup>۲</sup>، ۲۰۱۵) طرح‌واره‌های ناسازگار نیز - که - زیربنای مشکلات و اختلالات شخصیت هستند - تحت موقعیت‌های استرس‌زا و شرایط خاص فعل می‌شوند و به عنوان الگویی برای پردازش تجارب و رویدادها عمل می‌کنند و فرد تجربیات خود را بر اساس آن‌ها تفسیر می‌نماید. برخی از پژوهش‌ها به بررسی رابطه‌ی بین راهبردهای مقابله‌ای و کثر کاری‌های شخصیت پرداخته‌اند. نتایج نشان داده است که راهبردهای مقابله‌ای ناسازگارانه، با اختلالات شخصیت رابطه دارد و می‌تواند شخصیت بهنجار را از شخصیت کژکار تمایز کند (اسمیت و جونر<sup>۳</sup>، ۲۰۱۰). راهبردهای مقابله‌ای<sup>۴</sup> به تلاش‌های شناختی و رفتاری جهت پیش‌گیری، مدیریت و کاهش استرس استرس اشاره دارند که افراد در موقعیت‌های استرس‌زا از آن‌ها استفاده می‌کنند. اندلر و پارکر<sup>۵</sup> در مطالعات خود سه نوع کلی راهبردهای مقابله‌ای مسئله محور، هیجان مدار و اجتنابی را از یکدیگر مجزا می‌کنند. افرادی که از راهبردهای مقابله‌ای مسئله محور استفاده می‌کنند، به جستجوی اطلاعات بیشتر درباره مسئله، تغییر ساختار مسئله از نظر شناختی، محاسبات و اولویت دادن به حل مسئله می‌پردازن. راهبردهای مقابله‌ای اجتنابی، رفتارهایی را شامل می‌شود که بیشتر از نوع اجتناب و فرار از موقعیت پراسترس است. راهبردهای هیجان محور رفتارهایی را در برمی گیرد که در آن فرد به جای حل مسئله خود، تلاش می‌کند احساسات ناخوشایند خویش را کاهش دهد. راهبردهای مقابله‌ای هیجان محور شامل عصی و ناراحت شدن، گریه کردن، عیب‌جویی و اشتغال ذهنی است. لذا هدف پژوهش حاضر مقایسه‌ی طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه، استرس ادراک شده و راهبردهای مقابله‌ای در نوجوانان بدسرپرست نوجوانان پسر نشان می‌دهد. راهبردهای مقابله‌ای در نوجوانان عادی می‌باشد. با توجه به نقش مهمی که طرح‌واره‌ها، استرس ادراک شده و راهبردهای مقابله‌ای در زندگی این گروه از نوجوانان در برخورد با مشکلات اجتماعی، مسائل مربوط به این دوره‌ی حساس ایفا می‌کنند، این پژوهش جهت پاسخ به این سوال که آیا بین طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه، استرس ادراک شده و راهبردهای مقابله‌ای در نوجوانان بدسرپرست و نوجوانان عادی تفاوت وجود دارد؟

### روش

پژوهش حاضر تلفیقی از پژوهش علی - مقایسه‌ای است. جامعه مورد پژوهش نوجوانان بدسرپرست، شامل کلیه نوجوانان پسر بدسرپرست ۱۶-۱۴ ساله است که در مرکز یاسر مرتبط به بهزیستی شهر تهران در سال ۱۳۹۸ زندگی می‌کنند. جامعه نوجوانان عادی، شامل کلیه نوجوانان پسر منطقه ۴ شهر تهران با دامنه سن ۱۴ تا ۱۶ سال می‌باشد که در سال ۱۳۹۷-۹۸ مشغول به تحصیل بودند. نمونه پژوهش، براساس جدول مورگان تعداد ۶۰ نفر نوجوانان پسر بدسرپرست و عادی است که شامل ۳۰ نفر نوجوان بدسرپرست و ۳۰ نفر نوجوان عادی دامنه سنی بین ۱۴ تا ۱۶ سال در سال ۱۳۹۷-۹۸ بود. حجم نمونه با استناد به کتاب دکتر دلاور مبنی بر اینکه حجم نمونه در پژوهش‌هایی از نوع علی - مقایسه‌ای می‌باشد حداقل ۳۰ نفر

<sup>1</sup> Shupe

<sup>2</sup> Vollrath, Torgersen

<sup>3</sup> Schmidt, Joiner

<sup>4</sup> Coping strategies

<sup>5</sup> Endler, Parker



باشد و به دلیل دشواری نمونه گیری از نوجوانان بد سرپرست، حداقل تعداد نمونه ۳۰ نفر رعایت شده است. حجم نمونه نوجوانان بدسرپرست از طریق نمونه گیری در دسترس از بین نوجوانان پسر حاضر در بهزیستی شهر تهران در سال ۱۳۹۸ نخواهد شدند. سپس از نظر سن و سطح تحصیلات با گروه نوجوانان عادی همتا سازی گروهی شدند. همچنین برای انتخاب نوجوانان عادی با توجه به شرایط همتاسازی ابتدا از روش نمونه گیری خوشای استفاده گردید و از بین مناطق آموزشی بیست گانه استان تهران یک منطقه آموزشی (منطقه ۴) انتخاب شد. سپس از بین مدارس منطقه ۴، چهار مدرسه انتخاب شد و از چهار مدرسه‌ی انتخاب شده از هر مدرسه دو کلاس و از هر کلاس ۴ دانش آموز انتخاب گردید. پرسشنامه‌ها برای تکمیل شدن در اختیار دانش آموزان قرار گرفت.

### ابزار پژوهش

پرسشنامه‌ی استرس ادراک شده<sup>۱</sup>: این مقیاس در سال ۲۰۰۵ توسط کوهن<sup>۲</sup> و همکاران ساخته شده است، این مقیاس ۱۴ آیتم دارد و هر آیتم براساس یک مقیاس لیکرتی پنج درجه‌ای (هرگز، تقریباً هرگز، گاهی اوقات، اغلب اوقات و بسیاری از اوقات (پاسخ داده می‌شود. این گزینه‌ها به ترتیب نمره ۰، ۱، ۲، ۳، ۴ می‌گیرند. مقیاس ذکر شده دو خرده مقیاس را می‌سنجد. الف) خرده مقیاس ادراک منفی از استرسکه دارای ۷ آیتم می‌باشد، ب) خرده مقیاس ادراک مثبت از استرس که دارای ۷ آیتم می‌باشد (اصغری و همکاران، ۱۳۹۴). ضرایب پایایی همسانی درونی مقیاس از طریق ضریب آلفای کرونباخ در دامنه‌ای از ۰/۸۶ الی ۰/۸۴ در دو گروه از دانشجویان به دست آمد است. مقیاس استرس ادراک شده به طور معنی داری با رویدادهای زندگی، نشانه‌های افسردگی و جسمی، بهره مندی از خدمات بهداشتی، اضطراب اجتماعی و رضایت از زندگی پایین، همبسته می‌باشد (کوهن و همکاران، ۲۰۰۶). در یک پژوهش بر روی دانشجویان ژاپنی، ضریب آلفای کرونباخ مقیاس اصلی و مقیاس ویرایش شده ژاپنی به ترتیب ۰/۸۸ و ۰/۸۱ به دست آمد (مارتن و مارش، ۲۰۰۸) و در پژوهش اصغری و همکاران (۱۳۹۵) نیز ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۲ گزارش گردید.

پرسشنامه راهبردهای مقابله‌ای: این یک پرسشنامه ۶۶ ماده‌ای است که توسط لازاروس و فولکمن<sup>۳</sup> (۱۹۸۶) و بر اساس یک نظریه شناختی-پدیدارشناختی درباره تئیدگی، برآورد و مقابله ساخته شده است، و به سنجش افکار و اعمالی که افراد برای مقابله با برخوردهای تئیدگی زای زندگی روزمره به کار می‌روند، می‌پردازد و در یک مقیاس چهار درجه‌ای (اصلاً گاهی اوقات، معمولاً و زیاد) نمره گذاری می‌شود. الگوهای هشتگانه که توسط این پرسشنامه بررسی می‌شود به دو دسته روش‌های مسئله مدار (جستجوی حمایت اجتماعی، مسئولیت‌پذیری، حل مدبرانه مسئله و ارزیابی مجدد مثبت) و هیجان مدار (مقابله رویاروگر، دوری‌جویی، گریز-اجتناب و خویش‌تنداری ( تقسیم شده است (momni و شهبازی راد، ۱۳۹۱). پایایی این پرسشنامه در پژوهش لازاروس (بقل از کسلر<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۱۳) به کمک همسانی درونی ۰/۷۵ و پایایی خرده مقیاس‌های آن از ۰/۶۱ برای مقابله دور یجو تا ۰/۷۹ برای ارزیابی مجدد گزارش شده است. ضریب آلفای کرونباخ زیر مقیاس‌ها بدین شرح گزارش شده است: زیر مقیاس مقابله مستقیم ۰/۷۴، فاصله گرفتن ۰/۶۴، خود کنترل ۰/۶۹، حمایت طلبی اجتماعی ۰/۸۱، پذیرش مسئولیت ۰/۷۱، گریز-اجتناب ۰/۷۵، حل مساله برنامه ریزی شده ۰/۶۹ و ارزیابی مجدد مثبت ۰/۸۴ بدست آمد. momni و شهبازی راد (۱۳۹۱) ضریب همسانی درونی را با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۶۱ تا ۰/۷۹ و اعتبار بازآزمایی آنرا به فاصله چهار هفتۀ ۰/۵۹ تا ۰/۸۳ گزارش کردند.

فرم کوتاه پرسشنامه طرحواره نسخه اصلی طرحواره‌ها (SQ)، توسط یانگ برای اندازه گیری طرحواره‌های ناسازگار اولیه ساخته شده است. فرض بر این است که طرحواره ناسازگار اولیه، پدیدآیی و تداوم اختلالات روان شناختی را تحت تأثیر قرار

<sup>1</sup> Perceived Stress Scale

<sup>2</sup> Cohen

<sup>3</sup> Martin, Marsh

<sup>4</sup> Folkman, Lazarus

<sup>5</sup> Kaiseler



می‌دهند. تحلیل عاملی نسخه ۲۰۵ سوالی پرسشنامه طرحواره‌های پیشنهادی یانگ که دارای ۷۵ گویه می‌باشد، برای (SQ-SF) را تأیید کرد. شکل کوتاه پرسشنامه طرحواره اندازه گیری ۱۵ طرحواره ناسازگار اولیه توسط یانگ (۱۹۹۸) بر اساس فرم اصلی ساخته شده است. این طرحواره‌ها عبارتند از: محرومیت هیجانی، طرد-بی ثباتی، بی اعتمادی-بدرفتاری، انزوای اجتماعی-بیگانگی، نقص-شرم، شکست، وایستگی-بی کفایتی، آسیب پذیری نسبت به ضرر یا بیماری، خودتحول نایافته/گرفتار، اطاعت، ایثار/فداکاری، بازداری هیجانی، معیارهای سرسختانه/بیش انتقادی، استحقاق/بزرگ منشی، خودکنترلی ناکافی. هر پرسش یک مقیاس ۶ درجه‌ای نمره گذاری می‌شود (نمره ۱ برای کاملاً نادرست و ۶ برای کاملاً درست). در این پرسشنامه هر ۵ پرسش یک طرحواره را مورد سنجش قرار می‌دهد. چنانچه میانگین هر خرده مقیاس بالاتر از ۲/۵ باشد، آن طرحواره ناکارآمد است. پایایی و روایی این ابزار در پژوهش‌های متعددی به اثبات رسیده است (بارانوف و تیا<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷). یانگ، نورمن، اسچی و توماس (۱۹۹۵) پرسشنامه طرحواره‌های ناسازگار اولیه را بر روی یک نمونه ۵۶۴ نفری از دانشجویان آمریکایی اعتباریابی کردند که اعتبار پرسشنامه را با استفاده از روش همسانی درونی و بازآزمایی به ترتیب (۰/۹۵ و ۰/۸۱) گزارش کردند. روایی همگرایی پرسشنامه با ابزارهای اندازه‌گیری درماندگی روانشناسی، اعتماد به نفس، آسیب‌پذیری شناختی برای نشانگان اختلال افسردگی و اختلال شخصیت توسط یانگ، نورمن، اسچی و توماس (۱۹۹۵) مورد بررسی قرار گرفت و نتایج نشان داد که طرحواره‌های ناسازگار اولیه ارتباط منفی با صفات مثبت از قبیل اعتماد به نفس، عاطفه‌ی مثبت و ارتباط مثبت با صفاتی از قبیل اختلال شخصیت، درماندگی، عاطفه‌ی منفی و اختلال عملکرد نگرش دارند. همچنین در ایران علاوه بر هنجاریابی فرم کوتاه ویرایش اول (فرم ۷۵ سوال) توسط آمی و بشارت (۱۳۸۶)، فرم جدید ویرایش سوم توسط یوسفی، اعتمادی، بهرامی و همکاران (۱۳۸۷) روایی و اعتبار پرسشنامه‌ی طرحواره‌های ناسازگار اولیه بر روی یک نمونه ۸۷۹ نفری در دو مرحله (مرحله اول ۳۹۴ و مرحله دوم ۱۸۵) بررسی شد.

#### یافته‌ها

۵۰ درصد آزمودنی‌ها ۳۰ نوجوان بدسرپرست و ۵۰ درصد ۳۰ نفر نوجوان عادی در دامنه سنی بین ۱۴ تا ۱۶ سال در پژوهش شرکت کردند. بیشترین فراوانی در گروه سنی ۱۶ سال (۴۶/۷) درصد نوجوانان بدسرپرست و ۴۰ درصد گواه وجود دارد. فرضیه اول: بین طرحواره‌های ناسازگار اولیه در نوجوانان بدسرپرست و نوجوانان عادی تفاوت وجود دارد.

جدول ۱: نتایج آزمون‌های چند متغیری طرحواره‌های ناسازگار اولیه

| ضریب اتا | سطح معنی‌داری | F      | ارزش  | اثر درون گروهی |                         |
|----------|---------------|--------|-------|----------------|-------------------------|
| ۰/۶۴۱    | ۰/۰۰۱         | ۱۹/۲۸۵ | ۰/۶۴۱ | گروه           | آزمون اثر پیلایی        |
| ۰/۶۴۱    | ۰/۰۰۱         | ۱۹/۲۸۵ | ۰/۳۵۹ |                | آزمون لامبادای ویلکز    |
| ۰/۶۴۱    | ۰/۰۰۱         | ۱۹/۲۸۵ | ۱/۷۸۶ |                | آزمون اثر هتلینگ        |
| ۰/۶۴۱    | ۰/۰۰۱         | ۱۹/۲۸۵ | ۱/۷۸۶ |                | آزمون بزرگترین ریشه روی |

با توجه به مقادیر F نتایج جدول بالا نشان می‌دهد بین گروه‌ها در ترکیب خطی متغیرهای وابسته تفاوت معنی‌داری وجود دارد. به این معنی که نشان می‌دهد شاخص‌های آماره ملاک آزمون بین دو گروه در سطح معناداری  $P < 0/001$  تفاوت وجود دارد.  $\{F = ۱۹/۲۸۵, P = ۰/۰۱\}$ ;  $F = ۰/۶۴۱$ ؛ مجذور اتا تفکیکی}. این یافته به این معناست که فرض صفر پژوهش رد و فرضیه اول پژوهشی تایید می‌شود، به این ترتیب می‌توان گفت بین دو گروه از لحظه متغیرهای وابسته ذکر شده در فرضیه‌های پژوهش تفاوت معنادار وجود دارد. شاخص اتا تفکیکی  $0/۶۴۱$  میزان تفاوت بین گروه‌ها را نشان می‌دهد.

<sup>1</sup> Baranoff & Tian



## دوره ۵، شماره ۹، تابستان سال ۱۳۹۹

فرضیه دوم: بین استرس ادراک شده در نوجوانان بدسرپرست و نوجوانان عادی تفاوت وجود دارد.

جدول ۲: نتایج آزمون تحلیل واریانس برای نمره استرس ادراک شده

| ضرایب اتا | سطح معناداری | F      | میانگین مجذورات آزادی | درجات مجذورات آزادی | مجموع مجذورات آزادی | شاخص منابع تغییرات |     |
|-----------|--------------|--------|-----------------------|---------------------|---------------------|--------------------|-----|
|           |              |        |                       |                     |                     | اثر گروه           | خطا |
| ۰/۵۵      | ۰/۰۰۱        | ۷۲/۲۰۳ | ۲۶۸۰/۰۱۷              | ۱                   | ۲۶۸۰/۰۱۷            |                    |     |
|           |              |        | ۳۷/۱۱۸                | ۵۸                  | ۲۱۵۲/۸۳۳            |                    |     |
|           |              |        |                       | ۶۰                  | ۵۱۷۰۵               |                    |     |
|           |              |        |                       | ۵۹                  | ۴۸۳۲/۸۵۰            | جمع کل تصحیح شده   |     |

بر اساس نتایج جدول بالا و با توجه به اینکه سطح معنی داری خطا آزمون استرس ادراک شده

{ $F(1,59) = 72/20.3, P < 0.001$ } برای سطح اطمینان ۹۹٪ کمتر از ۰/۰۱ است می‌توان گفت فرض صفر رد شده و فرضیه

دوم پژوهش تایید می‌شود و بین استرس ادراک شده در نوجوانان بدسرپرست و نوجوانان عادی تفاوت وجود دارد.

فرضیه سوم: بین راهبردهای مقابله‌ای در نوجوانان بدسرپرست و نوجوانان عادی تفاوت وجود دارد.

جدول ۳- نتایج آزمون‌های چند متغیری طرحواره‌های ناسازگار اولیه

| اتا   | ارزش  | F     | سطح معنی‌داری | ضریب اتا                | اثر درون‌گروهی |
|-------|-------|-------|---------------|-------------------------|----------------|
| ۰/۴۱۳ | ۰/۰۰۱ | ۴/۴۹۰ | ۰/۴۱۳         | آزمون اثر پیلابی        | گروه           |
| ۰/۴۱۳ | ۰/۰۰۱ | ۴/۴۹۰ | ۰/۵۸۷         | آزمون لامبدای ویلکز     |                |
| ۰/۴۱۳ | ۰/۰۰۱ | ۴/۴۹۰ | ۰/۷۰۴         | آزمون اثر هتلینگ        |                |
| ۰/۴۱۳ | ۰/۰۰۱ | ۴/۴۹۰ | ۰/۷۰۴         | آزمون بزرگترین ریشه روی |                |

با توجه به مقادیر F، نتایج جدول بالا نشان می‌دهد بین گروه‌ها در ترکیب خطی متغیرهای وابسته تفاوت معنی داری وجود دارد. به این معنی که نشان می‌دهد شاخص‌های آماره ملاک آزمون بین دو گروه در سطح معناداری ۰/۰۰۱ P < تفاوت وجود دارد. { $F = 4/490, P = 0/01$ }، آزمودهای انتای تفکیکی}. این یافته به این معناست که فرض صفر پژوهش رد شده و فرضیه سوم پژوهش تایید می‌شود. بدین ترتیب بین دو گروه از لحاظ متغیرهای وابسته ذکر شده در فرضیه‌های پژوهش تفاوت معنادار وجود دارد. شاخص انتای تفکیکی  $413/0$  میزان تفاوت بین گروه‌ها را نشان می‌دهد.

## نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تعیین تفاوت طرحواره‌های ناسازگار اولیه، استرس ادراک شده و راهبردهای مقابله‌ای در نوجوانان پسر بدسرپرست و نوجوانان پسر عادی انجام شد. بدین منظور ۳۰ نفر نوجوان بدسرپرست و ۳۰ نوجوان عادی ۱۴-۱۶ ساله پس از همتا سازی در دو گروه جایگزین شدند و نتایج مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت که در سطح زیر به تبیین هر یک از فرضیه‌ها پرداخته گردید:

فرضیه اول: بین طرحواره‌های ناسازگار اولیه در نوجوانان بدسرپرست و نوجوانان عادی تفاوت وجود دارد. نتایج پژوهش نشان داد که بین طرحواره‌های حوزه‌ی بردگی و طرد، حوزه‌ی خودگردانی و عملکرد مختلط، حوزه‌ی دیگر جهت مندی، گوش به زنگی بیش از حد و بازداری و حوزه‌ی محدودیت‌های مختلط در گروه نوجوانان بدسرپرست و عادی تفاوت معنادار وجود داشت به عبارت دیگر نوجوانان گروه بدسرپرست نمرات بالاتری در طرحواره‌های ناسازگار دریافت کردند. این یافته با پژوهش‌های اسکندر نسب و کریمی افشار (۱۳۹۶)، خراسانی و شعبانی (۱۳۹۶)، قاسمی و شریفی (۱۳۹۶)، دهقانی و همکاران (۱۳۹۳)،

کالوت و کامر(۲۰۱۷)، هریسون و رینی(۲۰۱۳) همسو است. در تبیین این یافته می‌توان اشاره کرد که طرحواره های ناسازگار اولیه به دلیل تجارب منفی دوران کودکی ایجاد می‌شوند که بر شیوه تفکر، احساس و رفتار افراد در روابط صمیمانه بعدی و دیگر جنبه‌های زندگی تاثیر می‌گذاردند. طرحواره های ناسازگار اولیه برای بقای خود می‌جنگند. یانگ این موضوع را به دلیل تمایل بشر برای هماهنگی شناختی تعبیر می‌کند. افراد به سمت واقعی کشیده می‌شوند که با طرحواره های شان همخوانی دارد و به همین دلیل تغییر طرحواره ها سخت است. طرحواره ها به گونه‌ای متناقض و اجتناب ناپذیر، زندگی افراد را به شرایط ناگوار دوران کودکی می‌کشانند که در بیشتر وقتها برای بیماران زیان بخش است (باملیز، ۲۰۱۴ و هومن و همکاران، ۱۳۹۲)

به طور معمول ماهیت ناسازگار طرحواره ها وقتی ظاهر می‌شود که افراد در روند زندگی خود و در تعامل با دیگران به گونه‌ای عمل می‌کنند که طرحواره های آن‌ها تایید شود، حتی اگر برداشت اولیه آنها نادرست باشد. بطور معمول اگرچه این طرحواره های ناسازگار افراد را در عمل دچار مشکل می‌کنند اما با این طرحواره ها احساس راحتی دارند لذا به این نتیجه می‌رسند که طرحواره ها درست هستند، لذا به سمت واقعی کشیده می‌شوند که با طرحواره ها همخوانی دارند (یوسفی و همکاران، ۱۳۹۰) از سوی دیگر طرحواره های ناسازگار اولیه موجب سوگیری‌ها در تفسیر رویدادها می‌شوند. این سوگیری‌ها در آسیب شناسی روانی میان فردی به صورت بدفهمی‌ها، نگرش‌های تحریف شده، گمانه‌های نادرست و چشم داشت های غیر واقعیت‌انه در روابط پدید می‌آیند و با توجه به این که طرحواره ها در مسیر زندگی تداوم می‌یابند، بر چگونگی رابطه فرد با خود و دیگران تاثیر می‌گذارند (غضنفری، ۱۳۸۷) در نوجوانان بدسرپرست بدليل خانواده‌های بی عاطفه، مضایقه گر، تندخوا، بدرفتار طرحواره ی حوزه‌ی بزیدگی و طرد در کودکی شکل گرفته است. لذا این نوجوانان نمی‌توانند دلبستگی های ایمن و رضایت بخشی با دیگران برقرار کنند. آن‌ها بر این باورند که نیاز آنها به ثبات، امنیت، محبت، عشق و تعلق برآورده نخواهد شد. همچنین نوجوانان بدسرپرست طرحواره حوزه عملکرد مختلف و خودگردانی نیز دارند، که از خود و محیط اطرافشان انتظاراتی دارند که مانع بر سر راه توانایی آنها برای تفکیک خود از نماد والدین و دست یابی به عملکرد مستقل ایجاد می‌کند. این طرحواره بدليل والدینی که به شدت بدرفتار، طرد کننده، و بی توجه به نیازهای عاطفی و جسمانی و روانی فرزندان در آنها شکل گرفته است. محدودیت‌هایی درونی نوجوانان بدسرپرست که طرحواره هایشان در حوزه محدودیت‌های مختلف قرار دارد، در خصوص احترام متقابل و خویشتن داری به اندازه کافی رشد نکرده است (دهقان و همکاران، ۱۳۹۳). خانواده‌های آن‌ها بدون قوانین منصفانه و فرزندپروری مستبدانه رفتار می‌کردن، لذا این نوجوانان در بزرگسالی توانایی کنترل تکانهای خود را ندارند و از سوی دیگر چون این نوجوانان در مراکز بهزیستی زندگی می‌کنند و خیرین نسبت به نیازهای عاطفی و مالی آن‌ها بیش از حد حساس هستند سبب شده است بیش از حد متوقع یا سلطه گر شوند. نوجوانان بدسرپرست در حوزه طرحواره جهت مندی نمرات بیشتری می‌گیرند، والدین این نوجوانان در دوران کودکی به جای توجه و اهمیت قایل شدن به نیازهای منحصر به فرد کودک، بیشتر نیازهای هیجانی یا منزلت اجتماعی خود را مهم می‌دانستند. لذا این نوجوانان نیازها و خواسته‌های خود را سرکوب کردن و این باور در آنها شکل گرفته که نیازها و خواسته‌های آنها اهمیتی ندارد. در نهایت نوجوانان بدسرپرست در حیطه‌ی گوش به زنگی بیش از حد و بازداری نمرات بیشتری را بدست آوردند که نشان دهنده تاکید افراطی بر واپس زنی احساسات، تکانه‌ها و انتخابهای خود انگیخته فرد یا برآورده ساختن قواعد و انتظارات انعطاف ناپذیر و درونی شده درباره عملکرد و رفتار اخلاقی که اغلب منجر به از بین رفتن خوشحالی، ابراز عقیده، آرامش خاطر، روابط نزدیک و سلامتی است.. طرحواره های این حوزه به بدل وجود خانواده‌های آنها که عصبانیت، توقع و تنبیه را در منزل اجرا می‌کردن، به وجود آمده است. در این خانواده‌ها بر عملکرد عالی بی نقص گرایی وظیفه شناسی، پیروی از قوانین، تاکید زیادی شده است (کاملی و همکاران، ۱۳۹۰). فرضیه دوم: بین استرس ادراک شده در نوجوانان بدسرپرست و نوجوانان عادی تفاوت وجود دارد. بررسی

<sup>1</sup> Calvete, Camara<sup>2</sup> Harrison & Rainey



نتایج نشان داد که بین گروه نوجوانان بدسرپرست و نوجوانان عادی در مولفه‌ی استرس ادراک شده تفاوت معناداری وجود دارد، به عبارت دیگر نوجوانان بدسرپرست استرس ادراک شده‌ی بیشتری را در مقایسه با نوجوانان عادی تجربه می‌کنند. این یافته با پژوهش‌های عبدي و آرياپوران (۱۳۹۴)، روان و همکاران (۱۳۹۴)، مظلومي و همکاران (۱۳۹۴)، صابونچي و همکاران (۱۳۹۲)، هولن و همکاران (۱۳۹۵)، هولن و همکاران (۲۰۱۱)، پريس (۲۰۱۱)، عبدالحافظي و همکاران (۲۰۱۰)، جان كابات زين (۲۰۰۴) همسو است. در تبيين نتيجه بدست آمده می‌توان گفت که نوجوانان بد سرپرست بدليل فشارهای حاصل از محیط زندگی، بدرفتاري و غيرقابل پيش بيني بودن رفتار والدين، تنببيه‌های شدید و داشتن ويژگی‌های شخصيتي خاص و تجربه‌های استرس زاء، ارزياي بالاتر و شدیدتری از مسائل و مشکلات زندگی دارند. مطابق با نظرية لازاروس و فولكمون، زمانی که فرد يك موقعیت را طاقت فرسا و يا فراتر از توانايی خود ارزيايی می‌کند، تلاش روانی و جسماني بسيار زيادي را در او بر می‌انگيزد به گونه‌ای که سلامتی وی را به خطر می‌اندازد (لازاروس و فولكمون، ۱۹۸۹). در واقع اين ارزيايی ممکن است موجب نگرانی، اضطراب یا نالميدی در فرد شود، و از آنجا که اين نوجوانان متابع کافی برای روپارويی با مسائل زندگی را ندارند واقعیت را اضطراب آور تر تجربه می‌کنند. از طرف دیگر نوجوانان بدسرپرست نگهداري شده در بهزیستي استرس ادراک شده بالاتری نسبت نوجوانان عادی می‌کنند. بدین دليل که اين گروه خود را در محیطي می‌بینند که در آن ثبات و امنیت نیست، بنابر اين چار اضطراب می‌شوند و از سوی دیگر می‌ترسند که مبادا اين محیط کنونی را از دست داده و باز به محیط متینخ خانواده یا محیط‌های نالمنی که قبل از اين مراکز در آن به سر می‌بردند، بازگردند که اين خود عامل بسيار مهمی برای اضطراب است. نوجوانان بدسرپرست با مقایسه شر ايط زندگی خود با نوجوانان عادی خود را چار ناکامي جبران ناپذيری می‌بینند که زمينه بروز عواطف منفي (اضطراب و افسردگی) (و ناسازگاري آنها را فراهم می‌سازد (پريس ۲۰۱۱). فرضيه سوم: بين راهبردهای مقابله‌ای در نوجوانان بدسرپرست ونوجوانان عادی تفاوت وجود دارد. نتيجه‌ی تجزيه و تحليل نشان داد که بين نوجوانان بدسرپرست و نوجوانان عادی در مولفه‌ی راهبردهای مقابله‌ای تفاوت معنادار وجود دارد به عبارت دیگر نوجوانان بدسرپرست در مقایسه با نوجوانان عادی از اجتناب (راهبرد هيچاني) و مسئوليت (راهبرد مسئله مدار) نسبت به گروه نوجوانان عادی بيشتر استفاده کردن. اين یافته با پژوهش‌های آنتونی<sup>۳</sup> و همکاران (۲۰۱۳)، ليا و كيساب<sup>۴</sup> (۲۰۱۴)، هولن و همکاران<sup>۵</sup> (۲۰۱۵)، عبدالله و همکاران (۱۳۸۷)، افشار پور (۱۳۸۸)، كشاورزي و آريان پور (۱۳۸۹) همسو است و با توجه به اينکه پژوهش حاضر نشان داد نوجوانان بدسرپرست در مولفه مسئوليت پذيری که يكی از مولفه‌های راهبرد مسئله مدار است، نمرات بيشتری كسب کرددن با یافته‌ی بزمین آبادی (۱۳۹۵) که نشان داده بود که نوجوانان بدسرپرست از راهبردهای هيچان مدار استفاده می‌کنند، ناهمسو بود. در تبيين نتيجه حاصل می‌توان گفت که نمي‌توان بصورت کلي حکم داد که نوجوانان بدسرپرست فقط از يك راهبرد مقابله‌ای استفاده می‌کنند بلکه بسته به موقعیت و شرایطی که در آن قرار دارند از راهبرد مقابله‌ای هيچان مدار یا مسئله مدار استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر در حالی که مقابله مشکل مدار در مورد محرك‌های استرس زاي موثرتر است که با مواجهه‌ی فعال با آن‌ها قادر به تغييرشان هستند در مواردي که در آن شانسي برای تغيير وضعیت ندارند از راهبرد مقابله‌ای هيچان مدار استفاده می‌کنند. بطور مثال اين نوجوانان در رابطه با والدين تنبие کننده، آزارها، طردها و بدرفتاري آن‌ها بدليل اينکه قادر به تغيير موقعیت نیستند از راهبرد مقابله‌ای هيچان مدار يعني اجتناب و گریز استفاده می‌کنند اما در شرایطی نيز موقعیت زندگی در مراکز بهزیستی، ارتباط با افراد و چالش‌ها مسئوليت پذيری دارند و از راهبردهای مسئله مدار استفاده می‌کنند. خانواده به عنوان نخستین منبع تأثيرگذار در دوران کودکی و نوجوانی، بر تصميم فرد در انجام رفتارهای مخاطره آميز و به دنبال آن ايجاد رويدادهای منفي در زندگی از قبيل مشكلات تحصيلی، فردی و اجتماعی اثر تعين کنندهای دارد

<sup>1</sup> Holen<sup>2</sup> Preece<sup>3</sup> Antoine<sup>4</sup> Leea, Ciftcib<sup>5</sup> Holen



که این نوجوانان به دلیل نداشتن این پناهگاه امن نیازمند ایجاد راهبردهای مقابله‌ای خاص خود هستند که در جامعه‌ای که بنای آن بر عدم محیط امن و والدین دلسوز است از خود و خواهر و برادر خود محافظت کنند. بنای نگرش آن‌ها دنیا و دیگران بی‌رحم است لذا در چنین جامعه‌ای سعی بر عدم انتکا به دیگران و انجام امور خود دارند راهبرد مقابله‌ای (مسئولیت) اسیتفاذه می‌کنند و در زندگی با توجه به سنین نوجوانی مسئولیت‌های بیشتری را می‌پذیرند تا نیازهای خود و خواهر برادر خود را مرتفع کنند، در کنار این این نوجوانان بدليل نگرش منفی به جامعه و انتظار آسیب از بزرگسالان دیگر از درگیر شدن فعال ارتباطات اجتناب می‌کنند و سعی در محافظت خود دارند لذا راهبردهای اجتنابی را نیز بیشتر از همسالان خود استفاده می‌کنند (هولن و همکاران ۲۰۱۵). مطالب مطرح شده در این مقاله بیانگر آن است که، نوجوانان بدسرپرست بیش از نوجوانان گروه گواه دارای طرحواره‌های اولیه ناسازگار، استرس ادراک شده و راهبردهای اجتناب و مسئولیت پذیری هستند. از نظر شناختی ارزیابی بالاتری از میزان فشار روانی ناشی از استرس‌های زندگی دارند. از سبک‌های مقابله‌ای متتمرکز بر حل مسئله کمتر استفاده کرده، و بیشتر از سبک‌های مقابله‌ای متتمرکز بر هیجان استفاده می‌کنند. با توجه به اینکه پژوهش‌های انجام شده در زمینه‌های مشابه نیز این نتایج را تأیید می‌کنند بنابراین به نظر می‌رسد که می‌توان به کمک این متغیرها به شناسایی نوجوانان بدسرپرستی که در معرض مشکلات روانشناسی هستند، دست یافت؛ و با مداخلات روان شناختی از بروز مشکلات رفتاری، عاطفی آنها پیشگیری کرد تا سبب افت تحصیلی، هزینه‌های اجتماعی نشود.

#### منابع

اسکندر نسب، حمید و کریمی افشار، عشرت (۱۳۹۶). مقایسه طرحواره‌های هیجانی ناسازگار نوجوانان عادی (۱۸-۱۳ ساله) با نوجوانان پسر بدسرپرست و بی سرپرست نگهداری شده در مراکز تحت سرپرستی بهزیستی شهر کرمان بزمین آبادی، فاطمه. (۱۳۹۵). مقایسه سبک‌های دلبستگی و راهبردهای مقابله‌ای در نوجوانان بدسرپرست و بی سرپرست. پایان نامه کارشناسی رشد، روانشناسی، دانشکده روانشناسی، دانشگاه تهران

سعادت، سجاد، اصغری، جزایری رضوان السادات. (۱۳۹۴). رابطه خودکارآمدی تحصیلی با استرس ادراک شده، راهبردهای مقابله‌ای و حمایت‌های اجتماعی ادراک شده در دانشجویان دانشگاه گیلان. مجله ایرانی آموزش در علوم پژوهشی، ۱۵: ۶۰-۷۶.

۷۱

صابونچی، رضا، کیا، فخر، کوثری فرد؛ سینا. کوثری فرد، فرید. (۱۳۹۲). مقایسه استراتژی‌های مقابله با اضطراب رقبتی در ورزشکاران رزمی با توجه به سطوح مختلف موفقیت آنان در مسابقات. فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های کاربردی در مدیریت ورزشی. مقاله ۹، دوره ۱، شماره ۴، بهار: ۸۷-۹۲.

دهقانی، سپیده؛ ایزدی خواه، زهرا؛ محمد تقی نسب، مریم؛ رضایی، الهام. (۱۳۹۳). تحلیل مسیر طرحواره‌های ناسازگار اولیه، راهبردهای مقابله با استرس و کیفیت زندگی روانی، مجله تحقیقات علوم رفتاری، ۱۱(۱): ۱-۸.

عبدی علی، آریاپوران سعید. (۱۳۹۶). بررسی رابطه استرس ادراک شده با سبک‌های مقابله‌ای و نقش این متغیرها در پیش بینی عملکرد تحصیلی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه. فصلنامه روان شناسی تربیتی، ۱۲(۴): ۱۴۴-۱۶۳.

عبدالهی، محمدحسین. فراهانی، محمدنقی. ابراهیمی، احترام (۱۳۸۷). بررسی و مقایسه رابطه بین سبک‌های مقابله با تنیدگی، خلاقیت هیجانی و سلامت عمومی در دختران دانشجو. مجله روانشناسی: بهار ۱۳۸۷، دوره ۱۲، شماره ۱ (پیاپی ۴۵): ۴۵-۸۹ صفحه ۱۰۳ تا صفحه ۱۰۳.

عیسی نژاد امید. احمدی احمد، اعتمادی عذر، قادرپور رزگار. (۱۳۹۰). بررسی اثربخشی ارتقای روابط بر بهبود راهبردهای مقابله‌ای زناشویی. تحقیقات علوم رفتاری. دوره ۹، شماره ۱ (پی در پی ۱۷)؛ از صفحه ۱ تا صفحه ۱۲.

کشاورزی، محمد علی. آریاپوران، سعید. (۱۳۸۹). نقش راهبردهای مقابله‌ای در پیش بینی اضطراب شناختی- جسمانی و اعتماد به نفس ورزشکاران انفرادی و تیمی. مجله دانشگاه علوم پژوهشی کرمانشاه (بهبود). دوره ۱۴، شماره ۲ (پیاپی ۴۶) کشاورز، امیر، مولوی، حسین و کلانتری، مهرداد (۸۷). رابطه بین سرزندگی و ویژگی‌های جمعیت شناختی با شادکامی در



مردم شهر اصفهان. مطالعات روان شناختی، دوره ۴، شماره ۴، صص ۴۵-۶۴.  
تهران: انتشارات رشد. (۱۳۷۳).

مظلومی محمودآباد سید سعید، اردیان ناهید. ۱۳۹۴. مقایسه سلامت روان دانشجویان دختر ورزشکار و غیر ورزشکار دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی بزد. طلوع بهداشت؛ ۱۴(۴): ۴۵-۵۴.  
یانگ، جفری. کلوسکو، ژانت، و ویشار، مارگوری (۱۳۹۵). طرحواره درمانی. ترجمه حسن حمیدپور و زهرا اندوز. انتشارات ارجمند: تهران (تاریخ انتشار اثر به زبان اصلی: ۱۹۵۰).

Antoine P, Antoine C, Nandrino JL. (2013). Development and Validation of The Cognitive Inventory of Subjective Distress. International Journal of Geriatric Psychiatry;23(11):1175-81.

Badr, HE & Moody, PM. (2016). Self-Efficacy: A Predictor for Smoking Cessation Contemplators in Kuwaiti Adults, International journal of behavioral medicine. 12, 4, 273-277.

Brannon, L., & Fiest, T. (1997). Health psychology in interdiction to behavior and health. Handbook of health psychology. American Psychological Association, 357-401.

Baranoff & Tian. (2007). Young Schema Questionnaire: Review of psychometric and measurement issues. Australian Journal of Psychology, 59, 2, 78 – 86.

Birkeland MS, Melkevik O, Holsen I, Wold B. (2012). Trajectories of global self-esteem development during adolescence. J adolesc; 35(1):43-54.

Camara M, Calvete E. (2017). Cognitive schemas predicting anxiety and depressive symptoms: The role of dysfunctional coping strategies. European Congress of Psychiatry; 27 (1): 1- 15.

Cohen RA, Grieve S, Hoth KF, Paul RH, Sweet L, Tate D, et al. (2006). Early life stress and morphometry of the adult anterior cingulate cortex and caudate nuclei. Biol Psychiatry;59(10):975-82.

Cattan, M. and S. Tilford (2006). Mental health promotion: a lifespan approach, McGraw-Hill International

Carver C S, sheerer M F, weintrad J K. (2011). Assessing Coping Strategies The oreitically Based Approach. Journal of personality and social psychology; (56):267-83.

Cohen S, Tyrrell DAJ, Smith AP. (1993) Negative life events, perceived stress, negative Affect, and susceptibility to the common cold. J Pers Soc Psychol.; 64(1): 131-40.

Cohen, S., Kamarck, T., & Mermelstein, R. (1983). A global measure of perceived stress. Journal Health Soc Behav, 24 (4), 385-396.

Dolana, S L, Martin, R A, Rohsenowa, D J. (2017). Self-efficacy for cocaine abstinence: Pretreatment correlates and relationship to outcome. Addictive Behaviors. 33, 5, 675-688.

Donohue, Brad. (2004). Examination OG psychiatric symptoms in student athlete's j of gen psycho Jun: 131: 29-36.

Donahue KL, Donofrio BM, Bates JE, Lansford JE, Dodge KA, Pettit, GS. (2010). early exposure to parents' relationship instability: implications for sexual behavior and depression in adolescence. J adolesc health. 47(6):547-54

Endler NS, Parker JA. (2010). Multidimensional assessment of coping: a critical evaluation. J Pers Soc Psychol.58 (5): 844-854.



- Ellenbogen MA, Hodgins S. (2010). Structure provided by parents in middle childhood predicts cortisol reactivity in adolescence among the offspring of parents with bipolar disorder and controls. *Psychoneuroendocrinology*; 34(5):773-85
- Furnham A, Marks J. (2015). [Tolerance of ambiguity: A review of the recent literature]. *Psychology*; 4(9): 717-28.
- Harris AE, Curtin L. (2012). Parental perceptions, early maladaptive schemas, and depressive symptoms in young adults. *Cognitive therapies*; 26(3):405- 16
- Hudd, S. S., Dumlaor, J., Erdman-Sager, D., Murray, D., Phan, E., Soukas, N., & Yokozuka, N. (2016). Stress at college: Effects on health habits, health status and self-esteem. *College Student Journal*, 34(2), 217-228
- Harrison, K. & Rainey, B. (2013). *The Wiley-Blackwell handbook of legal and ethical aspects of sex offender*. London: Wiley- black well
- Holen S, Lervag A, Waaktaar T, Ystgaard M. (2015). Exploring the associations between coping patterns for everyday stressors and mental health in young school children. *J School Psychol*; 50(2):167-93.
- Ryzin MJ, Fosco GM, Dishion TJ. (2012). Family and peer predictors of substance use from early adolescence to early adulthood: An 11-year prospective analysis. *Addictive behaviors*; 37(12): 1314-24
- Leea J, Ciftcib A. (2014). Asian international students' socio-cultural adaptation: Influence of multicultural personality, assertiveness, academic self-efficacy, and social support. *Int J Intercult Relat*; 38:97-105.
- Lane A.M. (2006). emotional intelligence research. positive thinking for sport. Tuning up performance music and video as ergogenic Aida. *Peak performance issue*. 288: 5-7.
- Lazarus, R.S. & Folkman, S. (1984). *Stress, appraisal, and coping*. New York: Springer.
- Martin AJ, Marsh HW. (2008). Academic buoyancy: Towards an understanding of students' everyday academic resilience. *J School Psychol*; 46(1):53-83.
- Mc Carty, CA, Lau, AS, Valeri, SM, et al. (2016). Parent – child interactions in relation to critical and emotional. *J Abnorm Child Psychol*, 32, 83-93
- Preece KK. (2011). Relations among Classroom Support, Academic Self-Efficacy, and Perceived Stress during Early Adolescence [dissertation]. Tampa, Florida: University of South Florida
- Kaiseler M, Polman RC, Nicholls AR. (2013). Gender Differences in Stress, Appraisal, and Coping during Golf Putting. *International Journal of Sport and Exercise Psychology*. Sep 1; 11(3):258-72.
- Thimma J.C. (2010). Mediation of early maladaptive schemas between perceptions of parental rearing style and personality disorder symptoms. *J behavior exp psychiatry*; 41(1):52-9.
- Orue I, Calvete E (2012).. Early maladaptive schemas and social anxiety in adolescents: The mediating role of automatic thoughts. *Eur psychiatry*; 27(1):1
- Shupe EI, Wambaugh SK, Bramble RJ. (2015). Role-related Stress Experienced by Academic Librarians. *J Academy Libr*; 41(3):264-9.
- Schmidt NB, Joiner TE. (2010). Global maladaptive schemas, negative life events and psychological distress. *Psychopathology and Behavioral Assessment*; 26 (1): 65-72.
- Wright M, Crawford E, Castillo, D. (2013). Childhood emotional maltreatment and later psychological distress among college students: The mediating role of maladaptive schemas. *Child Abuse negl*. 33(1):59-68.



Weaver, H. M. (2016). An Analysis of Pennsylvania's Statutory Standard for the Admissibility of Expert Testimony on Rape Trauma Syndrome. *Duq. L. Rev.*, 54, 269.

Vollrath M, Torgersen S. (2015). Personality types and coping. *Personality and Individual Difference*; 29 (2): 367-78.